

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۲ اگست ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۲۵

مُقَطَّعات

۲۶

به خدمت، سالکِ مُلکِ سخن را قلمدانی فرستادم، رهاورد
چو من در خود فرو رفته به فکرت تهی ز اسباب خشک و لاغر و زرد

ماهِ رمضان

مهِ روزه از هر غمی، آدمی غم خوردنی، بیشتر می خورد
درین مه، ز حرص غذا، هر کسی خورش^۱ را، به طرز دگر می خورد
یکی صبحدم، بره ای شیرمست چو شیران، ز پا تا به سر می خورد
یکی شامگه، ده طبق^۲ حاضری تمام، از پی یکدگر می خورد

^۱ "خورش" درینجا به معنای "خوردنی" و "طعام" است و با "خورش" معمول فارسی ایران، که در معنای خاص است، متفاوت.
^۲ "حاضری": "غذای مختصری، که زود آماده شود". این ترکیب در فارسی ایران همین حالا هم تداول دارد، در حالی که ما از آن مفهومی را می گیریم، که ارزیاب حضور کسی باشد.

یکی از سر شام، تا صبحگاه چو ^۳ معلول ^۴ جوع البقر می خورد
 به یک جا به یک نان و بشقاب عذر به یک جا نه نان، یک نفر می خورد^۵
 هر آنکس، که در کیسه دارد درم غذا هر چه آن، خوبتر می خورد^۶

* * *

^۳ "معلول" درینجا در معنای "بیمار" و "مریض" است
^۴ "جوع البقر": ترکیب عربی، متشکل از "جوع" (گرسنگی) و "بقر" (گاو)، به مرضی گفته شود، که اشتهای سیری ناپذیر برای مصاب پیدا گردد، عیناً مثل گاو، که هر قدر بخورد، سیر نمی شود.
 ب. به یک جا به یک نان سه کس قانعند به یک جا سه نان، یک نفر می خورد
 الف. کسی کش بسود کیسه از زر تهی غم نان و خون جگر می خورد